

برهان صدیقین و سیرتحوالات آن

مریم السادات پرینچی

دبیر فلسفه دبیرستان نمونه دولتی نیکان - تهران

مقدمه

در ابتدا باید بگویم برای برهان صدیقین، تقریرهای متعددی ارائه شده است؛ از جمله میرزا مهدی آشتیانی نوزده تقریر از گذشتگان را در این خصوص نقل کرده (آشتیانی: ۱۷۵۶) که اگر تقریرهای فلاسفه معاصر هم به آن‌ها افزوده شود تعداد این تقریرها بسیار بیشتر خواهد شد. در مورد تغییر و تحولی که در برهان صدیقین، از زمان تقریر آن توسط ابن سینا تا زمانی که این برهان به دست ملاصدرا رسیده است، دو تحول مهم و اساسی و تقریباً هم‌زمان در دو حوزه مختلف، در آن پدید آمده است (ابن سینا، ج ۳: ۷۹) یکی راه یافتن عنصر اصالت وجود به برهان صدیقین در عرفان نظری و دیگری راه یافتن عنصر تشکیک به آن از حکمت اشراق، که ملاصدرا هوشمندانه این دو عنصر کارآمد و مفید را از آنان اقتباس کرد و از تألیف آن‌ها استدلالی نوپدید آورد.

از مجموعه نقدهایی که به برهان صدیقین ابن سینا وارد شده است می‌توان به شروح و حواشی مأخذ اصلی برهان ابن سینا که «الاشارات و التنبيهات» است و نیز کتب حکمای بعدی من جمله کتاب اثبات واجب الوجود نوشته محمدبن اسعد دوانی و نیز یکی از برجسته‌ترین منتقدان این برهان صدرالمتألهین در کتاب اسفار پرداخت. به نظر ملاصدرا شیخ با نظر به مفهوم وجود به تقریر برهان پرداخته در حالی که طریقه صدیقین نظر به حقیقت وجود است نه مفهوم آن. بنابراین مسلک او اقرب المسالک به منهج الصدیقین است. (شیرازی، ج ۲: ۲۶)

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، ابن سینا، آشتیانی، وجود، برهان صدیقین،





ابن سینا و برهان صدیقین

ابن سینا در اشارات (نمط چهارم) ابتدا، اجمالاً در یک قضیه منفصله حقیقیه تحت دو عنوان دو تنبیه و یک اشاره واجب الوجود را اثبات می‌کند:

هر موجودی را که از حیث ذاتش بدون توجه به غیر ملاحظه کنی یا وجود از حاق ذاتش برای او ضروری است یا ضروری نیست. اگر وجود برایش ضروری باشد پس او به ذات خودش واجب الوجود است و او موجودی است که قائم به ذات خود بوده و هستی‌های دیگر هم قائم به ذات او هستند. اگر در ذاتش وجود برای او ضروری نباشد، نمی‌توان گفت امتناع ذاتی دارد. زیرا ابتدا آن را موجود فرض کردیم و این موجود به اعتبار ذاتش نه واجب الوجود است نه ممتنع الوجود. پس هر موجودی به لحاظ ذاتش یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. (ابن سینا، ج ۳: ۱۸، ۲۰)

شیخ در پایان، بعد از اینکه ثابت می‌کند علت باید در طرف مجموعه باشد نه وسط آن (چون اگر در وسط باشد لازم می‌آید معلول باشد)، نتیجه فصول گذشته را چنین مطرح می‌کند: هر سلسله که از علت‌ها و معلول‌ها ترتیب یافته باشد، خواه متناهی یا غیرمتناهی (اولاً) وقتی همه افراد سلسله‌ای وصف معلول بودن را داشته باشند، به علتی خارج از آن مجموعه نیازمندند که در نهایت آن سلسله است و سلسله وابسته به آن است. [ثانیاً] اگر در سلسله علتی باشد که معلول نباشد آن باید در نهایت سلسله باشد. نتیجه اینکه هر سلسله از معلول باید به واجب الوجودی که وجوب، ذاتی آن است، ختم شود.

شیخ‌الرئیس بعد از اثبات واجب الوجود، توحید و صفات واجب الوجود را ثابت می‌کند.

اصول و مبانی برهان ابن سینا

۱. پذیرش اصل واقعیت یا موجود، به عنوان امری بدیهی که نیازمند اثبات نیست، چون موجود موضوع فلسفه است.

۲. مقسم قرار دادن موجود نه ماهیت؛

۳. تقسیم موجود به واجب الوجود (غنی بالذات) و ممکن الوجود، یعنی وجود وابسته به غیر که لازمه این وابستگی معلولیت است؛

۴. بطلان اولویت ذاتی (ترجیح بلامرجح)، یعنی هیچ معلولی بدون علت نیست؛

۵. ابطال تسلسل علل نامتناهی؛

۶. اصل در تحقق هر چیزی وجود است و موجود و وجود در نزد شیخ حاکی از یک واقعیت است، چون شیخ برهان را با موجود آغاز می‌کند و در ابتدای لفظ چهار هم با «فی الوجود و علله» بحث

را آغاز می‌کند.

نقد ملاصدرا بر برهان صدیقین: صدرالمآلهین می‌گوید شیخ براساس مفهوم وجود و تقسیم آن به واجب و ممکن، به تقریر آن پرداخته و حال آنکه طریقه صدیقین نظر به حقیقت وجود است نه مفهوم آن. بنابراین مسلک او اقرب المسالک به منهج الصدیقین است نه خود آن منهج.

سهروردی و برهان صدیقین:

شیخ شهاب‌الدین سهروردی در آخرین و مهم‌ترین اثر خود (حکمة الاشراق) اثبات واجب الوجود را براساس قاعده نور ارائه کرده و در آن نور الانوار، مبدأ همه نورها اگر سلسله مراتب نوری شیخ اشراق را منطبق بر سلسله مراتب وجود صدرایی بدانیم می‌توان برهان سهروردی را تقریر دیگری از برهان صدیقین دانست؛ چرا که صدرالمآلهین تقریر خود از برهان صدیقین را، قریب‌المأخذ به طریقه او می‌داند. (شیرازی، ج ۶: ۱۶)، همان‌طور که در فلسفه صدرایی وجود حقیقتی واحد، ذو مراتب و تشکیکی است.

مبانی برهان شیخ اشراق

الف) از دیدگاه شیخ اشراق مبدأ برهان نور مجرد است.

ب) برهان مبتنی بر مراتب تشکیکی نور است.

ج) برهان مبتنی بر ابطال تسلسل است.

ملاصدرا و برهان صدیقین: ملاصدرا در آثار متعدد خود از جمله مبدأ و معاد، مفاتیح الغیب، اسرارالآیات، مظاهر الهیه و شواهد الربوبیه، عرشیه و مشاعر، اهتمام به اثبات واجب الوجود نموده است که در این جا به تقریر این برهان در اسفار می‌پردازیم. (شیرازی، ج ۶: ۱۵ - ۱۴)

اصول و مبانی برهان صدیقین ملاصدرا

۱. پذیرش واقعیت خارجی که مرز جدایی فلسفه از سفسطه است.

۲. اصالت وجود: بنابراین اصل، واقعیت خارجی مصداق بالذات مفهوم وجود است و مفهوم ماهوی فقط حدود واقعیت را بیان می‌کند. یعنی وجود امری اصیل و متحقق در خارج است: «ان الوجود حقیقیة عینیة» (همان: ۳۸)

۳. وحدت و بساطت وجود: یعنی وجود از آن جهت که وجود است امری واحد و بسیط است: ان الوجود... واحدة بسیطة. (شیرازی، ج ۱: ۵۰ و ۷۱)

۴. تشکیک وجود: وجود حقیقت واحدی است که، در عین وحدت دارای مراتب کثیر است، یعنی افراد وجود، گرچه حقیقت واحدی هستند اما در

مرتبه واحدی نیستند. بلکه برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌ترند و بعضی کامل‌تر و بعضی ناقص‌تر. یعنی مراتب وجود سلسله ذومراتبی را تشکیل می‌دهند که در یک طرف آن اضعف مراتب وجود است و در طرف دیگر اعلی مرتبه وجود که تمام‌تر و کامل‌تر از آن فرض نمی‌شود. (همان: ۱۴-۱۵)

۵. اصل علیت: وجود یا مستغنی بالذات است یا معلول و وابسته به غیر و فقیر، و فقرش هم ذاتی است. (همان)

علامه طباطبایی و اوج برهان صدیقین: (طباطبایی: ۱۷-۱۴)

علامه طباطبایی: با بیان‌های گوناگونی در کتاب‌های خویش به تقریر برهان صدیقین می‌پردازد. از جمله تعلیقاتش براسفار که به اثبات واجب‌الوجود می‌پردازد، برهان صدیقین را محکم‌ترین برهان در اثبات واجب‌الوجود می‌داند و معتقد است که اقرار اعتقاد به واجب‌الوجود امری بدیهی است و برهان‌هایی که برای اثبات واجب‌الوجود آورده می‌شود تنبیه و تذکری بیش نیست.

امتیاز برهان صدیقین از دیدگاه علامه طباطبایی

۱. برهانی است که از همه براهین اثبات وجود واجب تعالی، استوارتر و متقن است که در آن از «وجود» به «واجب» می‌رسد؛ یعنی در آن حد وسط خود وجود است نه اموری از قبیل «حدوث»، «حرکت» و یا «امکان» و به عبارت دیگر از راه تأمل در خود «هستی» وجوب و ضرورت آن اثبات می‌گردد:

«البراهین الداله علی وجوده تعالی کثیره متکثره و اوثقها و امتنها هو البرهان المتضمن السلوک الیه من ناحیه الوجود و هو قد سموه برهان الصدیقین، لما انهم یعرفونه تعالی به لا بغیره» (طباطبایی: ۲۶۸)

۲. این برهان مبتنی بر واقعیت خارجی است نه مفهوم صرف.

۳. در این برهان هم مثل برهان صدیقین ملاصدرا به ابطال دور و تسلسل نیازی نیست.

مبانی برهان علامه

۱. پذیرش اصل واقعیت که مرز بین اثبات حقیقت و سفسطه است.

۲. واقعیت هیچ‌گاه معدوم نمی‌شود.

نتیجه: واقعیت بالضرورة موجود است و در ذات خویش واجب است و اشیای دیگری که واقعیت‌شان از ذات خودشان نیست محتاج به این

واقعیت ذاتی هستند.

۳. برهان صدیقین، نه برهان لمی است و نه برهان انی از نوع دلیل بلکه برهان از نوع ان مطلق است که از یک ملازم وجود مثل «مفهوم وجود» که حکایت از «حقیقت» وجود دارد به «وجوب وجود» پی می‌بریم [البته در دیدگاه ملاصدرا این برهان، برهان شبه لم است].

۴. این برهان اسد تقریرات است زیرا از غیر واجب به واجب راهنمایی نشده است.

۵. این برهان اخضرالبراهین است زیرا بر هیچ مبدأ تصدیق متوقف نیست برخلاف برهان ملاصدرا که مبانی تصدیقی آن را بین سه تا پنج اصل ذکر کرده‌اند.

۶. این تقریر هم اصل ذات حق و هم توحید او را ثابت می‌کند.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا مهدی، (شرح حکمت متعالیه تعلیقه منظومه سبزواری تعلیقه جوادی آملی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبيهات، انتشارات مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۳
۳. دوانی، محمد بن اسعد، خدائمه صدر، شماره ۴۸، ۱۳۸۶
۴. شیرازی، صدرالدین محمد، اسفار اربعه، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی، تهران، ۱۳۸۳
۵. شیرازی، صدرالدین محمد، الشواهد الربوبیه، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۴
۶. طباطبایی، سیدمحمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۸۶
۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین، تعلیقه براسفار، انتشارات دارالاحیاء، بیروت ۱۹۸۱
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، رسائل توحیدی، شرح و ترجمه علی شیروانی، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۷۰
۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین، بدایة الحکمة، انتشارات دارالمعرفه الاسلامی، قم، ۱۳۶۴
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، نهایه الحکمة، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲

علامه
طباطبایی
برهان صدیقین
رامحکم‌ترین
برهان در اثبات
واجب‌الوجود
می‌داند و
معتقد است که
اقرار اعتقاد به
واجب‌الوجود
امر بدیهی
است

